



سخنرانی حجت‌اسلام و المسلمین محلاتی نماینده حضرت امام در سپاه پاسداران (در سمینار فرماندهان ۱۳۶۳/۹/۸)

انتخاب پیاده شده نوار: محمد الهیاری*

<p>سپاه پاسداران از آغاز تأسیس تاکنون، هر ساله سمیناری باحضور تمامی فرماندهان، پیرامون مباحث کلان و راهبردی برگزار کرده است. بیشتر مباحث سخنرانان سمینارهای دوران دفاع مقدس حول محور جنگ بوده است.</p>	
<p>فصلنامه نگین در این شماره، سخنرانی آیت... شهید محلاتی (نماینده حضرت امام خمینی^(ره)) در سپاه) در سمینار سال ۱۳۶۳، را جهت بهره‌برداری محققان و پژوهشگران درج نموده است. این سمینار در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۸ برگزار شده و شهید محلاتی یکی از سخنرانان همایش بوده است. ایشان در سخنرانی خود ضمن گله‌مندی از مراحل پذیرش نیروی سپاه، خواستار جدی گرفتن موضوع گردیده است تا افراد نفوذی وارد سپاه نشوند. همچنین بیاناتی درخصوص زشتی "عجب، کبر و حب نفس" ایراد شده است.</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>

مقدمه

خدا را شکر می‌کنیم. این مجالس ای کاش هر دو ماه مانند سابق تشکیل می‌شد. یک سازمان جمعی بودند و با فکر همدیگر بسیاری از مشکلات را در میان می‌گذاشتند تا شاید مشکلات زودتر رفع می‌شد. از خدا می‌خواهیم که این سمینار طلیعه‌ای باشد برای سمینارهای آینده ان‌شاءالله و این همبستگی هم که در اینجا هست ان‌شاءالله در تمام و سراسر کشور بین سازمان‌های رزمی ما و بین مراکز سپاه و مناطق و نواحی و پایگاه‌ها و با روحانیت و مسئولین دفاتر ان‌شاءالله با انسجام هرچه بیشتر بتوانیم وظایف خودمان را بهتر انجام دهیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين العبد المؤيد الرسول المسدد المصطفى الامجد ابي القاسم محمد (حضار: عليه السلام) و على اله الطيبين الطاهرين سيما بقية الله في الارضين اللهم اجعلنا من اعوانه وانصاره و شيعته و لعنة الله على اعدائهم الي يوم الدين. بسم الله الرحمن الرحيم. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^(۱)

در اینکه خداوند بر ما عنایتی فرمود که در محضر آقایان علما و روحانیون عزیز، مسئولین دفاتر نمایندگی امام و فرماندهان سازمان‌های رزمی و فرماندهان نواحی [باشیم] و آن‌ها را زیارت کنیم

* راوی و پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

سال یازدهم □ شماره چهل و دوم □ پاییز ۱۳۹۱

تذکرات اخلاقی براساس کتاب چهل حدیث

امام خمینی (ره)

فکر می‌کردم که با برادرها چپی صحبت کنم دیشب که اولین شب بود به آقای حاج آقامحمدی عرض کردم که چه بگویم به این برادرها که خدا را خوش بیاید؟ ایشان فرمودند طبق معمول چند حدیث از آن حدیث‌های کذایی انتخاب کنید ما هم گفتیم چشم.

به هر حال یک مقداری به نظر من کار اصلی امان هم همین است که یک مقدار به خودمان برسیم، به نفسانیات خودمان، به روحیات خودمان و به موجب آیات و روایات مسلم اگر چنانچه ما ارتباطمان با

خدا قوی‌تر شد و گناہانی که احتمالاً باعث شده که مابین ما و خدا یک مقدار روابط تیره بشود اگر آن موانع برطرف بشود و آن گناہان را شستشو بدهیم به حکم حق تعالی، به وعده حق تعالی پیروزی ان‌شاءالله نصیب ما خواهد شد.

همه‌ی این آیاتی که امروز تلاوت شد هم همین مطلب را قرآن بیان می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» که هر

ناراحتی به شما می‌رسد باید علتش را در خودتان بجویید و «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ»^(۳) آنچه خوبی هست از خدا است اما اگر بدی رسید باید در خودتان جستجو کنید. من این آیه را که انتخاب کردم، برای همین بود. آیاتی در قرآن هست بعد از تشکیل حکومت اسلامی، آیاتی که در مکه نازل شده بیشتر در رابطه با پرهیز از گناه است. بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه بیشتر خطابات به عنوان "یا ایها الذین امنوا" است یعنی کسانی که حالا انقلاب کردید و حکومت اسلامی را تشکیل دادید، چه باید بکنید؟

هم دستورات حکومتی در آن هست هم دستورات اخلاقی در آن هست، و کیفیت روابطتان. شما بروید آیات قرآن را که به عنوان "یا ایها الذین آمنوا" ذکر شده نگاه کنید بسیاری از مطالب آنجا هست «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء»^(۴) ارتباط با دشمنان من و دشمنان خودتان نگیرید. «لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء»^(۵) باز با "یا ایها الذین آمنوا" است. «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم»^(۶) سراغ مشاور غیر خودتان نروید مشاوره از بیگانه نخواهید. بطانه یعنی مشاور. فکر را از قرآن بگیرید، از وحی بگیرید. این آیات «یا ایها الذین آمنوا» همه‌اش مربوط به این جهات هست من جمله این آیه است که در روایات دارد اگر مسلمان‌ها عمل بکنند همیشه پیروز هستند «یا ایها الذین آمنوا اصبروا» مؤمنین صبر کنید، خُب این صبر چیه؟ هم صبر کنید و تحمل شدائد و مصائب و هم صابروا، صابروا از باب فاعلوا دوطرفه است همدیگر را وادار به صبر کنید. «و رابطوا» ربط بگیرید اینها هر کدام تفسیر دارد و در تمام این مراحل «واتقوا الله». که این مسئله تقوا را اگر بخواهیم در مجموعه‌ای از علت تا مه برای تحقق یک شیء بگیریم جزء آخر علت تا مه، آن جزئی است که دیگر اثر می‌کند، آقایان می‌گویند، این جزء تقوا است یعنی آنی که در مرحله آخر باید باشد تا اثر کند تقوی است. تقوا آن حالت نفسانی است که انسان گناه نکند. یک وقت عرض می‌کردم امام طلبه‌ها را نصیحت می‌فرمودند که گاهی شما مرتکب گناہانی می‌شوید که این گناه‌ها بدتر از آن گناہانی است که یک عده‌ای که تجری به فسق می‌کنند مثل شراب‌خواری علنی و گناہان این‌طوری، منتها توجه ندارید که این گناه است. پاسدارها و طلبه‌ها نیز در این جهت مشترک هستند، توجه کردید؟ هر دو پاسدار اسلام هستند، چون پاسداری کار انبیاء است و این کار یک کار معنوی

پاسداری کار انبیاء است و این کار یک کار معنوی است و کم کسی است که در سپاه برای خاک بجنگد. پاسدار کسی است که برای اسلام آمده



شهید محلاتی و برادران غلامعلی رشید و عبدالحمید رئوفی

است و کم کسی است که در سپاه برای خاک بجنگد. پاسدار کسی است که برای اسلام آمده. نوع برادرهایی که الان فرمانده هستند آن موقع بودند، دعوایی که آن زمان بود اساسنامه بود که دعوا می کردند که چرا کلمه ایران را در اساسنامه گذاشتید؟ پاسدار انقلاب اسلامی، ما مربوط به اسلام هستیم نه مربوط به ایران و برای اسلام آمدیم، بنابراین همه ما

بودم استنساخ کنم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی [خمینی] را گرفت آورد به ما داد و بعد آن وقت سرمان نمی شد که این چیست. ده پانزده حدیثش را یک مقدار استنساخ کردم و مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی کتاب را پس گرفت و جزوه «عقل و جهل» را گرفتم یک مقداری باز آن را خواندیم این گم شده بود و ده پانزده روز پیش بعد از سالها دوباره من پیدایش کردم. باب اولی که ایشان در آن اربعین ذکر کردند باب «جهاد با نفس» است که بحث مفصلی دارد و جنگ بین قوای داخلی، جنود رحمانی به تعبیر ایشان و جنود شیطانی و کیفیت غلبه بر این جنود شیطانی را می فرمایند که باید اول آن جنود را، جنود شیطانی را از بین برد. که حالا به بحث جنود رحمانی و جنود شیطانی که مفصل ایشان نقل می کنند کاری ندارم. یک بحث آن که بحث عجب است چند روایت از اصول کافی نوشته است. حدیثی که ایشان در عجب نقل می فرمایند این است: علی بن سويد عن ابی الحسن^(ع) قال «سألته عن العجب الذی یفسدوا العمل

یکی هستیم لباس هایمان عوض شده و فرق می کند. گناهدانی هست که وقتی آدم به روایات برمی خورد و آثارش را می بینیم که این باعث می شود که انسان موفق نشود. مگر ما شک داریم در حقانیت مان؟ ما که شک نداریم در اینکه راهی که می رویم حق است. ما که شک نداریم بر اینکه رهبران تالی تلو معصوم است و آنچه می فرماید همانند فرمان خدا است. ما که شک نداریم ما یقین داریم. ما که در قدرت خدا شک نداریم. ما که در راهنمایی هایی که به ما می شود و فرمان هایی که از طرف امام صادر می شود که شک نداریم. پس نابسامانی ها را در کجا باید جستجو کنیم؟ در خودمان، در درون خودمان. عجب، کبر، خودپسندی و هوای نفس نمی گذارند که دعاها مستجاب بشود و نمی گذارند که انسان آن هدف هایی را که دارد دنبال بکند.

من اول چند حدیث برایتان می خوانم. من چند شب پیش کتاب هایم را می گشتم یک جزوه ای بود که ظاهراً در ۳۵ سال پیش من «اربعین امام» را گرفته

یک مرحله‌دیگر هم این است که اصلاً به خدا منت دارد و می‌گوید خدایا من عبادت می‌کنم، من جهاد می‌کنم در حالی که در این کارش هم خدا باید بر او منت بگذارد که یک چنین توفیقی نصیبش شده که بتواند جهاد کند بتواند نماز بخواند بتواند عبادت کند. عبارت‌های امام در اینجا مفصل است من می‌خوانم رد می‌شوم امام این حدیث را شرح که می‌فرمایند، می‌فرمایند بنا به فرموده علمای بزرگ، بزرگ شدن عمل صالح و کثیر شمردن آن و ابتهاج نمودن به آن و خود را از حد تفصیل خارج دانستن، هم کارش را بزرگ بشمرد و هم مبتهج باشد که بارک‌الله من، که چنین کارهای خوبی می‌کنم و خودش را مقصر نداند. آدم هر مقداری هم که کار خوب بکند باید همیشه خودش را در پیشگاه خدا مقصر بداند و این چقدر خوب است. البته در پیش بندگان خدا هم همین‌طور است منتها در آنجایی که واقعاً تقصیر کرده باشد. این حالت نفسانی چقدر خوب است؟ برادرها توجه کنند اگر یادتان باشد امام در پیامی که برای رهبر آینده دادند، یادتان هست؟ یکی از مسائلی که فرمودند برای رهبر آینده که اگر یک روز اشتباه کردی بیا اعلام کن. چون این کمال است که آدم اگر اشتباه کرده بگوید که من اشتباه کردم، من تقصیر کردم، این حُبّ به نفس باعث نشود که آدم حاضر نشود بگوید که من در دنیا اشتباه کردم. نخیر باید در پیشگاه خدا همیشه خودش را مقصر بداند و در پیش مخلوق هم اگر اشتباه کرد سریع بیاید بگوید که من اشتباه کردم. این کمال یک انسان است. ما اگر بخواهیم به یک کمال برسیم باید این‌طور باشیم و خود امام مکرر داشتند، چند مورد تا به حال داشتند و فرمودند که ما اشتباه کردیم. حُبّ انسان اشتباه می‌کند، همه ما اشتباه می‌کنیم، غیر معصوم همه اشتباه می‌کنند. ما گناه می‌کنیم منتها امام عادل و معصوم است که گناه نمی‌کند البته در باره‌ای که

فقال العجب درجات، منها أن يزين للعبد سوء عمله فیرأه حسناً، فيعجبه و يحسب أنه يحسن صنعا و منها أن يؤمن العبد بربه فيؤمن على الله تعالى و لله عليه فيه المنّ» ظاهراً روایت از حضرت رضا علیه‌السلام باشد چون چندتا ابوالحسن داریم حالا من نشد که مراجعه کنم به اینکه ببینم علی بن سوید از کدام یک از اصحاب کدام یک از ائمه است.^(۱) دیشب نگاه کردم به هر حال می‌گوید از امام از عجبی که عمل انسان را فاسد می‌کند سؤال کردم. ما یک سلسله روایت داریم که اینها اثر کار خوب آدم را هم خنثی می‌کنند. یعنی آدم کار خوب می‌کند، نماز می‌خواند، عبادت می‌کند، نماز شب می‌خواند، جهاد فی سبیل‌الله حتی دارد اما آن گناه اثر خوب عمل را فاسد می‌کند، از بین می‌برد. از جمله «عجب» است. می‌گوید کدام عجبی است که عمل خوب آدم را فاسد می‌کند؟ امام می‌فرماید «العجب درجات» عجب درجاتی دارد یکی از آن‌ها این است که آدم کار بد می‌کند ولی خیال می‌کند کار خوب می‌کند. و اشاره به آن آیه شریفه است «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۲) این را معصوم تفسیر به عجب می‌فرماید قرآن می‌فرماید شما را آگاه کنم به آنهایی که بیش از همه ضرر می‌کنند؟ آنهایی که کار بد می‌کنند اما غرور آن‌ها را گرفته و خیال می‌کنند این کار بدشان، خوب است. حرکت می‌کنند، فعالیت هم می‌کنند اما گرفتار این حالت روانی هستند که کارهای بدشان را می‌گویند که ما کار خوب می‌کنیم. این یک مرتبه از عجبی است که عمل را فاسد می‌کند.

امام طلبه‌ها را نصیحت می‌فرمودند که گاهی شما مرتکب گناهایی می‌شوید که این گناه‌ها بدتر از آن گناهایی است که یک عده‌ای که تجری به فسق می‌کنند مثل شراب‌خواری علنی و گناهان این‌طوری، منتها توجه ندارند که این گناه است. پاسدارها و طلبه‌ها نیز در این جهت مشترک هستند، توجه کردید؟ هر دو پاسدار اسلام هستند

به آن صورت نداشتیم. بچه‌های پذیرش ما می‌رفتند و عیوب را جستجو می‌کردند بعد هم این اوراقش دست همه می‌افتاد که از گناهان بزرگ است. نه ما حق نداریم گناه اشخاص را جستجو کنیم، ما حق نداریم برویم تفتیش کنیم. من آخر صحبت‌م راجع به پذیرش، تکه‌ای عرض کنم و مسئله‌ای که هست این است که عیب‌جو نباشیم بلکه بیاییم چشم باشیم برای یکدیگر و اصلاح کنیم. پس عجب نگیرد ما را، هر کاری که من می‌گویم باید عمل بشود خوب هم همین است که من می‌گویم، خودم هم عیب‌های خودم را نبینم، نخیر همه برادرها دور

همدیگر بنشینیم و اگر چنانچه انتقادی داریم یا مطلبی داریم به همدیگر بگوییم و خودمان را هم همیشه مقصر بدانیم نه اینکه خودمان را مقصر ندانیم. اگر انسان گرفتار این حالت روحی بشود از هیچ‌کس حرف گوش نمی‌کند و خدای نکرده گرفتار عجب می‌شود.

بعد یک مسئله‌عرفانی هم ایشان دارند - که من حالا این را هم باز بخوام بحث بکنم طول می‌کشد - که عجب

گاهی به اعمال ظاهره انسان است گاهی انسان در اعمال جوانح گرفتار عجب می‌شود که مال درون و نیروهایی است که در درون انسان هست که آنجا گاهی به واسطه آن ملکات گرفتار عجب می‌شود که این هم باز یک مرحله‌ای از عجب است. عجب به ملکات فاضله، عجب به اعمال حسنه، عجب به داشتن اخلاقیات خوب. یک وقت عجب مال عمل است بارک‌الله خودم، چقدر پیروزی نصیب شده که مال عمل است، یک وقت عجب به اخلاقیات و ملکات است، یک وقت عجب به آن مراحل معنوی

معصومین معتقد هستیم که آنها اشتباه و خطا هم نمی‌کنند اما غیر ائمه معصومین بقیه اشتباه می‌کنند، همه گناه نمی‌کنند. سلسله مراتب دارد. آن وقت ما که دائم گرفتار اشتباه هستیم چقدر خوب است که انسان گاهی از اوقات می‌بیند یک برادری یک کار خلافی کرده اما این می‌خواهد که حتماً اثبات کند که نخیر این کار من درست بوده، که این یک نوع حب نفس است که باز آدم بخواد خودش را تزکیه بکند و بگوید من خلاف نکردم. نخیر ما اشتباه کردیم ما خلاف کردیم و ان شاء الله دیگر مرتکب نمی‌شویم و روی همین جهت به جای اینکه از دیگران مداحی بخوایم که فرمود اجازه ندهید در جلوی صورتتان مدحتان را بخوانند «حتو فی وجوه المداحین التراب»، همیشه دیکتاتورها و مستبدها را مداح‌ها به وجود آوردند. فرمود جلوی‌شان را بگیرید و نگذارید مدحتان را بکنند. توی صورت مداحان خاک بپاشید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» بهترین برادران من آن کسی است که عیوب من را برای من هدیه بیاورد. چه از این بهتر؟ بنابراین ما بیاییم به این صورت زندگی کنیم یعنی همه آئینه‌هم باشیم «المؤمن مرآة المؤمن»، اگر انتقادی بر من وارد است دوستانه به من تذکر بدهید یا اگر شما چیزی به نظرتان رسید بگویید. برادرها مراقب هم باشند نکند آبروی یکدیگر را ببرند که آن خلاف شرع است. رفتن دنبال عیب‌جویی، خلاف شرع و از گناهان بزرگ است و کسی که در مقام این باشد که بخواد آبروی کسی را در ملأ عام بریزد و دنبال مدرک باشد در روایت دارد که در محشر و فردای قیامت خدا آبروی او را خواهد ریخت. تکیه حضرت امام هم درباره فرمان هشت ماده‌ای هم بر همین اساس بود که گاهی برادران ما هم گرفتار این معصیت بودند منتها آنها به خیال اینکه کار خوب می‌کنند حالا یا در پذیرش یا در حفاظت یا در هر جا که بود، پذیرش بود نوعاً، حفاظت که

دعواهایی که آن زمان بود اساسنامه بود که دعوا می‌کردند چرا کلمه ایران را در اساسنامه گذاشتید؟ پاسدار انقلاب اسلامی، ما مربوط به اسلام هستیم نه مربوط به ایران و برای اسلام آمدیم

دلش می‌خواهد توی تلویزیون باشد نه توی رادیو، نه هوا نه هوس هیچی، با یک اخلاصی جوانی‌اش را دارد صرف می‌کند با اینکه وقت شیطنتش است وقت شلوغی‌اش است. عاشق حق است و جانش را هم می‌دهد، من چی؟ یک موی او به همه وجود من می‌ارزد. گاهی غرور ما را می‌گیرد و خیال می‌کنیم که کسی شدیم. نخیر، آدم باید همیشه خودش را کوچک‌تر از دیگران بداند. این هم یک مرحله است که ایشان می‌فرمایند: «اهل کفر و نفاق و مشرکین صاحبان اخلاق و ملکات زشت گاهی کارشان به جایی رسد که به سیئات و اعمال زشت خود هم عجب کنند و خود را به واسطه آن دارای روح آزاد، خارج از تقلید، غیر معتقد به موهومات شمرده و خود را دارای شهامت و مردانگی نیز می‌دانند. ایمان را از موهومات و تعبد به شرایط را از کوچکی فکر تصور کند. اخلاق حسنه و مناسک عبادات را از ضعف ادراک و نقصان عقل و مصائب محسوب کند و خود را مدح و ثناء کند» که این اشاره به آن دسته‌ای است که کارهای بد می‌کنند و احکام اسلام را خُرافه می‌دانند. بعد اشاره به این آیه شریفه می‌کنند می‌فرماید «قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً» بعد امام این مطلب را می‌فرماید: «ریشه همه اینها حبّ نفس است» ریشه همه این گرفتاری‌ها که ما داریم حبّ نفس است که انسان خودش را دوست دارد و چون خودش را دوست دارد گرفتار این مسئله می‌شود، می‌خواهد خودش را پیش مردم جلوه بدهد، گناهان خودش را می‌خواهد ثابت بکند، کارهای خلافش را که نه این کارهای ما خلاف نبود و ریشه همه این حرف‌ها حبّ به نفس است. آدم خودش را بگوید من و خودش را دوست داشته باشد و گرفتار این معاصی می‌شود. بعد می‌فرماید: انسان کاری می‌کند که خودش را می‌خواهد جلوه بدهد و به دیگران سرزنش می‌کند هرچه بدی است از دیگران می‌بیند و خودش را حاضر نیست بگوید که

است که امام درجاتش را بیان می‌فرماید. بدترین نوع عجب آن عجبی است که امام می‌فرمایند: گاهی انسان خودش را پیش خدا مقرب می‌داند و گرفتار می‌شود کُوس «البلاء للولاء» می‌زند. می‌گوید بلاء همیشه مال دوستان خدا است، خودش را جزء دوستان خدا قلم می‌زند. آن وقت ایشان می‌فرمایند که این مرضی است که نوعاً متصوفه و درّویش گرفتار آن هستند و خودشان را مُرشد می‌دانند و رسیدن به یک مرحله‌ای از حقیقت و دیگر نماز و اینها را هم کنار گذاشتند و این حالت عجب است که دیگر به او اجازه نمی‌دهد که نماز بخواند می‌گوید من مرحله شریعت را طی کردم و رسیدم به حقیقت و طریقت و رسیدم به طریقت و طریقت هم به حقیقت و حقیقت هم که دیگر در آنجا همه چیز یکی می‌شود و وحدت واقعی هم بین خودشان و خدا می‌دانند و تا جایی که می‌گوید بله من خدا هستم و آن حرف‌ها و مُهمَلاتی که اینها دارند. ایشان

می‌فرمایند ریشه همان هم عجب است که انسان خودش را به جایی برساند که کُوس «البلاء للولاء» بزند. مرحله بعد این است که آدم خودش را از بندگان خاص و خالص و صالح دیگر بالاتر بداند که امام باز یک فصلی هم راجع به این مسئله دارند که انسان خودش را از بندگان دیگر بالاتر بداند. چرا؟ چی شده؟ گاهی آدم نگاه کند و خودش را ببیند. یک وقتی بود که ما اسممان را روحانی مبارز گذاشته بودیم و یا رویمان گذاشته بودند و از این حرف‌ها، حالا این برادرهای بسیج و پاسدار را که آدم می‌بیند که شب و روز توی بیابان گرسنه و با چه وضعی هستند که نه

کدام عجبی است که عمل
خوب آدم را فاسد می‌کند؟
امام می‌فرماید «العُجب درجات»
عُجب درجاتی دارد یکی از
آنها این است که آدم کار بد
می‌کند ولی خیال می‌کند کار
خوب می‌کند

آن آن‌طور، از این حرف‌هایی که در بین ماها وجود دارد و امام احساس خطر می‌کند. به جای اینکه همه نیروهایمان را در مقابل دشمن کنار هم بگذاریم بیاییم نیروهایمان را صرف آبروریزی یکدیگر بکنیم روی هواهای نفسانی!

انتقاد از حوادث اتفاق افتاده در سپاه تهران

دیروز یک مشت از این بچه‌ها که داخل منطقه ۱۰ شرارت کرده‌بودند به من تلفن کردند که وقت ملاقات بدهید. گفتم وقتی می‌خواستید شرارت بکنید نگفتید این نماینده امام هست برویم بپرسیم

ببینم آیا این شرعی هست یا نه؟ حالا می‌خواهید ملاقات کنید؟ من با شما کاری ندارم. بروید، گوشی را گذاشتم زمین چه می‌گوییم ما در وسط جنگ؟! چه می‌گوییم در مقابل دستورات امام؟ در اطاعت از فرماندهی؟ در رعایت انضباط چه می‌گوییم ما؟! چه می‌گوییم در مقابل آن فریادهایی که امام می‌زند که در سیاست مداخله نکنید، در دسته‌بندی‌ها مداخله نکنید، برای کسی می‌گویند؟!!

چرا ما شکست نخوریم؟! چرا؟! کی می‌خواهیم اصلاح بشویم؟ چرا این قدر شعار ولایت فقیه می‌دهیم و عملاً در مقابل دستورات امام می‌ایستیم چرا؟! من نمی‌گویم اشتباه در کار نیست ممکن است همه اشتباه بکنند ولی ما راهمان این نیست که بیاییم کار ضدانقلابی بکنیم، این بساطی که درست می‌کنیم در بین لشکرها، در سازمان‌های رزمی. من خودم زجر می‌برم، من در میان فرماندهان لشکر در داخل قرارگاه گفتم هرکس در امور سیاسی بخواهد دخالت بکند و مسائل سیاسی را داخل سازمان‌های رزمی بیاورد

من بد می‌کنم. بعد می‌فرماید که امام صادق در یک حدیث می‌فرماید «ان الله علم ان الذنب خیر للمؤمن من العجب و لو لاذلک ما ابتلی مؤمناً بذنب ابداً».

یعنی گناه بهتر است برای مؤمن تا عجب. گناه می‌کند می‌گوید خدایا من سعی‌ام این است که دیگر گناه نکنم ما را ببخش. اما عجب می‌گوید نخیر من استحقاق دارم که بروم بهشت و لذا می‌فرماید که گناه بهتر است از عجب و اگر عجب نباشد هیچ مؤمنی دچار گناه نمی‌شود.

یک نکته دیگر راجع به سرزنش کردن دارند و می‌فرماید که: «دیگران را سرزنش نکنید می‌گویند مرحوم شاه‌آبادی رحمه‌الله علیه به ما می‌فرمودند که به کافر هم سرزنش نکنید، نصیحتش بکنید. شاید نور فطرت هنوز در او زنده باشد و بشود او را هدایت کرد.» به هر حال من حالا بخواهم که همه این مقاله را بخوانم از مسائل دیگر باز می‌مانم. بنابراین یکی از گناهایی که فکر کردم امروز آن را تذکر بدهم این گناه بود. دو سه تا حدیث هم راجع به گناهان دیگر اشاره می‌کنم فقط متن حدیث را. ریشه عجب و همه این گناهان را فرمود: «هوای نفس» است. این حدیث را امام هم دارد در یک باب دیگری، من این را نوشتم از اصول کافی، بعد دیدم ایشان هم دارند. از امام صادق^(ع) می‌فرماید: «احذرو احوالکم کما تحذرون اعدائکم فلیس شیء اعدی للرجال من اتباع احوالهم و حصائد السننهم»^(۸) بترسید از هواهای خودتان همان‌طور که از دشمنانتان می‌ترسید. همان‌طور که ممکن است دشمن‌های خارجی شما را شکست بدهند بدانید دشمن‌هایی که در درون وجودتان است ممکن است باعث شکست‌تان بشود. این خیلی حرف است از امام صادق، ما باید یک مقدار علل عدم موفقیت‌ها را در جنگ در این حدیث پیدا کنیم. هواهای نفسانی، من، تو، من سپاهی‌ام تو ارتشی هستی، من پیش خدا مقرب هستم، من خیلی انقلابی هستم، باید فرمان دست من باشد، ارتشی آن‌طور،

این کمال است که آدم
اگر اشتباه کرده بگوید
که من اشتباه کردم، من
تقصیر کردم

که عمل نمی‌کنند. این یک نوع حيله است، کلک است. با یک کلکی اینها را می‌برند جبهه، وقتی می‌روند می‌بینید به این‌ها کلک زدند. ما باید صریح با نیروها برخورد کنیم. این عذر و مکر یک چیز بسیار بدی است. من گاهی در گزارشات خواندم، گاهی در گزارشات است که صاف و ساده صادقانه با پاسدارها و بسیجی‌ها برخورد نمی‌شود یعنی با یک کلکی می‌خواهیم کار انجام بدهیم. این است که یکی از گناهایی که در سپاه پیدا شده مکر است، غدر و مکر، خدا با این‌ها چه می‌کند؟

عن ... عن ابی عبدالله علیه السلام قال، قال رسول الله (ص) (حضار: السلام علیکم) «... کُلُّ غادر یوم القیامه بامام ... حتی یدخل النار» هر مکر کننده‌ای را خدا در قیامت می‌آورد که دهنش کج شده و با امامش هم می‌آوردند چون می‌گوید «یوم یأتی کل اناس بامامهم» هر کسی را با امامش می‌آوردند نه آن امامی که شعارش را می‌دهد، آن امامی که از آن تبعیت کرده. دنبالش می‌آوردند، امامی که دعوت به غدر بکند به حيله، او را با معاویه می‌آوردند نه با علی. او را می‌آوردند در حالی که دهنش هم کج است و یکسر او را می‌برند به آتش، توی جهنم، آن که مکر کرده. مواظب باشید که این گناه را داخل سپاه مرتکب نشوید و به بچه‌ها حيله نزنید. از اول صاف بگویید که شما را برای چی می‌برند جبهه و کجا می‌برید، یعنی چه؟! برادرها مگر پاسدار یا بسیجی را که به شما می‌دهند اینها گوسفندند؟! من خیلی صریح صحبت می‌کنم. من در قرارگاه به فرماندهان لشکر هم تذکر دادم و گفتم آقایان! این نیروهایی که آزاد می‌شود و می‌آیند بسیاری‌شان پاسدار هستند حالا غیر پاسدار، همه همین‌طور قبل از آنکه این‌ها برسند مراکز آموزشی‌شان، مسائل‌شان و همه چیز را فراهم بکنید بعد ببرید، از این‌ها پذیرایی کنید، احترام‌شان بکنید و از آنها استفاده کنید. داخل ماشین ۷۰۰ نفر ریختند، کجا؟ باختران، نیم ساعت قبل می‌گوید می‌رویم مهاباد، مهاباد رفتند و در

بریزیدش بیرون مسئولیتش هم با من. خُب این دستور امام بود من از خودم که چیزی نمی‌گویم. این مسائل سیاسی چیه که در سازمان‌های رزمی است؟! چه باید بکنیم؟ ما در اینجاها باید به این کارها برسیم. داخل این جلساتی که می‌نشینیم باید برسیم خودمان را اصلاح کنیم. ما تا درون سپاه را منسجم نکنیم، تا مسائل سیاسی را از سپاه بیرون نریزیم، تا حُب ریاست را از نفس‌های خودمان بیرون نکنیم نباید برویم جبهه، نباید برویم. چی می‌گوییم ما؟! تمام دنیا دارند ما را نابود می‌کنند ما دور هم نشستیم، من می‌گویم محلاتی باید همه‌کاره باشد، او می‌گوید من باید همه‌کاره باشم، او می‌گوید که تو چنین او می‌گوید تو چنین، او می‌گوید تو چنین، یعنی چی؟! امام علیه‌السلام در این حدیث می‌فرمایند همان‌طور که از دشمنانتان می‌ترسید که شما را نابود کنند از هواهای نفسانی‌تان بترسید. این هواهای نفسانی است که الان ما را دارد نابود می‌کند «أحذروا هوائکم» بترسید از هواهایتان همان‌طور که از دشمنانتان می‌ترسید «فلیس شیء اعدای للرجال من اتباع هوائهم» چیزی دشمن‌تر برای مردم از هواهای نفسانی و حصاد السیتهم نیست، چیده‌های زبان، فرآورده‌های زبان، زبانتان را کنترل کنید. این یک مسئله که باید به آن توجه کنیم و خودمان را اصلاح کنیم.

ضرورت رعایت صداقت در برخورد با زیر دستان

مسئله دوم این گناهان که گاهی آدم مشاهده می‌کند - من این حرفم با همه فرماندها است - برادرها گاهی یک وعده‌هایی به زیردست‌هایشان می‌دهند

امام صادق علیه‌السلام
می‌فرماید «أَحَبُّ إِخْوَانِي
مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»
بهترین برادران من آن کسی
است که عیوب من را برای
من هدیه بیاورد

فقط شکایت‌ها را دریافت می‌کنم و باز می‌دهم به فرماندهی و هیچ چاره‌ای هم ندارم. هی شکایت می‌کنند بعد از آن طرف می‌دهم آقای شمخانی، تلفن می‌کنم یا می‌آیند ایشان تو دفتر ما، یا من می‌روم آنجا می‌نشینم آقا این گزارش رسیده حُب چه بکنم من؟ این مسائل است. مکر، خُدعه، دورویی نباید در سپاه باشد، این حدیث را باز در باب نفاق نقل کردند، امام هم نقل کرده در یک فصلی عن ابن یغفور عن ابی ابا عبدالله^(ع) قال: «من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامه و لهُ لسانان من نار» کسی که با مسلمانان با دو چهره و با دو زبان برخورد بکند فردای قیامت می‌آوردش در حالی که دو زبان

آنجا می‌بیند که اصلاً خبر نکردند که نیرو برایتان می‌فرستیم. آنها را داخل مسجد ریختند نه غذا، نه وسایل، فردا دعوایشان می‌شود ۴۰۰ نفر اسم نویسی می‌کنند بقیه را همین‌طور بدون حفاظ، فکر نمی‌کنند ممکن است این‌ها را کمین بزنند داغونشان بکنند و نابودشان بکنند و خونشان ریخته بشود، می‌برند ارومیه آنجا از این طرف به آن طرف دو مرتبه می‌آوردشان طرف ... حُب خدا با ما چه می‌کند؟ مگر اینها گوسفندند؟! این‌ها آمدند جانشان را بدهند بیشتر این‌ها باکی ندارند از جان دادن، چرا ما با این‌ها این‌طور برخورد می‌کنیم؟! مؤمن‌اند، اصلاً کسی که مؤمن را تحقیر کند خدا در قیامت او را تحقیر خواهد کرد این قدر روایت هست که حساب ندارد. آن ارتشی‌ها وقتی سرباز می‌گیرند قبلاً جایشان را معین می‌کنند، مرکز آموزششان را معین می‌کنند، غذایش را و وسایلیش را به تعداد نفرات آن موقع ما می‌رسیم می‌فهمیم که غذا نداریم! پس چرا بُردی؟! دو روز دیگر حرکتشان بدهید، چهار روز دیگر حرکتشان بدهید، این‌ها امانت‌های اسلام و انقلاب هستند در دست ما. حُب شما باید توی این سمینار بررسی کنید این دستور آزادسازی نیرو که داده شد چگونه با نیروها برخورد شد؟ توی منطقه، توی ناحیه، توی پاسگاه، توی جبهه چه جور با این‌ها برخورد شد؟ حُب این زشت است برای سپاه که صد نفر صد نفر بگیرند تحویل دادستانی بدهند. آبرو نمی‌ماند برای سپاه. این فرهنگ سپاه عوض شد، فرهنگ پاسدار این بود که اگر به یک کسی می‌گفتند جبهه نمی‌رود او حاضر بود انتحار بکند ولی این حرف را نشنود - یکی دو سال قبل - الان این سد شکسته شده و آزاد ترمز می‌کند نه یکی نه دوتا نه صدتا این‌ها را برسید که چه بکنیم؟ چرا می‌گویید شش ماه ما نگه می‌داریم بعد از شش ماه رها نمی‌کنید؟! این حيله است. حُب این‌ها مسائلی است که فرماندهان باید بنشینند و برای آن راه‌حل پیدا بکنند. من در این کارها وارد نیستم من

مرحوم شاه‌آبادی رحمه‌الله علیه
به ما می‌فرمودند که به کافر
هم سرزنش نکنید، نصیحتش
بکنید. شاید نور فطرت هنوز
در او زنده باشد و بشود او را
هدایت کرد

پشت‌سر جایز نیست نمی‌گوید، ما دو زبان نباید داشته باشیم آن وقت هست که ما با سیاست‌مداران فرق نمی‌کنیم. ما صریح باید با پاسدار، پاسدار مشمول، با بسیجی، با فرمانده خودمان - فرمانده که می‌گویم منظور فرمانده کل نیست، شماها را می‌گویم و همه را می‌گویم بدون استثناء - فرمانده باید صادقانه و اینکه همه به هم ایمان داشته باشند نه اینکه دو چهره داشته باشند. یعنی صورت ظاهر یک‌طور و باطنش طور دیگر باشد. پس مکر، نفاق و عجب از گناهانی است که گاهی در بین ما پیدا می‌شود.

پرهیز از حُب ریاست

فرمود: "کسی که به قدر یک ذره کبر در دلش باشد بهشت جایش نیست." حالا دیگر حساب بکنید ببینید این صفات رذیله که در ما هست چیه؟ حالا برادران عزیز! این نصیحت‌ها که مال من نبود این نصیحت‌ها مال ائمه معصومین‌اند که خود من و شما از آنها باید استفاده کنیم. یک‌مقدار هم که ترجمه کردم از امام بزرگوارمان بود که باز حدیث را از ایشان ترجمه‌ای شنیده باشید.

ما اول باید یک‌مقداری به خودمان برسیم و این واقع مطلب است. ببینید کی می‌تواند روی شما اثر معنوی بگذارد؟ هرکسی می‌بیند که حرف در یک کسی اثر می‌کند اما یک کسی هر چه هم حرف خوب بزند در او اثر ندارد. نمی‌گوییم که واعظان کی باشد ببینید به کی معتقد هستید و می‌تواند در روح شما اثر بگذارد؟ هر روز آدم موعظه می‌خواهد ولی لااقل هفته‌ای یک مرتبه بروید پیش همان شخص موعظه بشنوید این در عمل روزانه‌شما، در رفتارتان با زیردست‌هایتان در همه چیز مؤثر است. شما کارهایی دارید که در ملکوت اعلا سیر می‌کنید. جهاد فی سبیل‌الله کار آسانی نیست این به تعبیر امام «السلام علیکم یا خاصة اولیاء الله» می‌فرماید من قاصر، زبان من، قلم من که شأن مجاهدین فی سبیل‌الله را ذکر بکنند پس بهتر است که من بر شما سلام کنم، سلام بر شما ای اولیاء مخصوص خدا. آدمی که آنجاها سیر می‌کند شیطان گریبان‌ش را می‌گیرد که نرود شیطان با آنها بی که دنبال هوا و هوس هستند که کاری ندارد با شماها کار دارد. خیلی مراقب خودتان باشید ارتباط خودتان را با خدا قطع نکنید و یک‌مقداری ارتباط با قرآن داشته باشید. این‌ها را هم مراقبت بکنید خدا در جبهه کمک‌تان می‌کند در مسئولیت‌ها کمکتان می‌کند «وَمَنْ جَاهِدْ فَمَا لَنُجِدْ لَهُ مِنْهُ سُلْبًا» اگر چنانچه واقعاً آدم خودش را بسپارد به خدا و خدایی باشد، داخل سنگر نشسته یا داخل اتاق نشسته و دارد

گاهی خدای نکرده ممکن است حُب ریاست هم این گوشه کنارها پیدا بشود که البته هست، در بین همه ما هست نه اینکه شما خیال کنید نیست، اگر یکی نداشته باشد دیگر او جزء صدیقین است. چون ممکن است آدم از مال بگذرد اما گذشتن از ریاست کار مشکلی است «و آخر ما یخرج من قلوب الصدیقین حُب الجاه» آخرین چیزی که از قلوب صدیقین پاک می‌شود حُب جاه است، حُب ریاست است.

اگر آن را کسی نداشته باشد معصوم است و همه ما داریم منتها سعی کنیم کم باشد سعی کنیم باهاش

مقابله بشود و تزکیه بشویم در حدیثی فرمود: «ما ذئبان ضاریان فی غنم لیس لها راع هذا فی اولها و هذا فی آخرها باسرع فیها من حُب المال و الشرف فی دین المؤمن»^(۹) هیچ دو گرگ درنده‌ای نیست - که گوسفندها را محاصره کرده یکی از اول و یکی از آخر تکه تکه می‌کنند، نمی‌خورد، همه را نابود می‌کند - هیچ دو گرگ درنده‌ای نیست که گوسفندی را نابود بکند که ضررش بیشتر باشد "از حُب مال و حُب شرف نسبت به دین ما. این جور دین ما را از بین می‌برند. سعی کنیم که با این صفت هم مقابله بشود که ان شاء الله به صفر برسد والا هست.

یکی کبر است آدم با غرور راه برود و تکبر داشته باشد. من یک حدیث می‌گویم، حدیث‌ها را هم سعی کردم که یک سطری انتخاب بکنم. یک حدیث است که حدیث صحیح است: «عن زراه عن ابی جعفر عن ابی عبدالله^(۱۰): لَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»^(۱۰).

مسلمان پشت پرده‌اش با
عملش یکی است

نه تنها با روحانیتی که در سپاه هست بلکه با همه روحانیت، امروز در سپاه نمی‌دانم ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر باشند - من آمار ندارم - شاید روحانی باشند که فرمانده سپاه هستند، مسئولین آموزش عقیدتی و انتشارات تبلیغات هستند، مسئولین دفاتر نمایندگی امام هستند که اکثر آقایان را اینجا در محضرشان هستیم. عرض می‌کنم که این آقایان هستند من دلم می‌خواهد و اصلاً قربت الی الله نمایش اش هم خوب است که بچه‌های سپاه برداشت بکنند که این‌ها واقعاً یکی هستند. من نمی‌گویم که ممکن نیست اختلاف پیش بیاید، نخیر، ممکن است اختلاف پیش بیاید. ما اینجا با فرماندهی گاهی دعوا می‌کنیم - حالا آقای شمخانی و آقای افشار هم هستند - اما کجا دعوا می‌کنیم؟ داخل اتاق در بسته، با خودشان هم قرار گذاشتم و گفتم که من داخل اتاق در بسته آزاد هر چه بخواهم به شما می‌گویم. خودشان هم می‌دانند گاهی هم خُلقشان تنگ می‌شود چون شاید توقع نداشته باشند آنها هم همین‌طور به آن‌ها هم اجازه دادیم یعنی گفتیم برادریم، شما هم اگر مسئله‌ای دارید من حرفی ندارم بگویید. از مسئولین دفاتر ما هم اگر گزارشی رسید خجالت نکشید که حالا مثلاً یکی اهل علم است نخیر بگویید. اما در بیرون هم حدود باید رعایت بشود برای اینکه من اگر حدود فرماندهی را داخل جامعه رعایت نکنم او نمی‌تواند بجنگد. احترام فرماندهی واجب است باید در مجامع عمومی و به خصوص در بین پاسداران [رعایت شود]. اختلاف نظر هیچ مسئله‌ای نیست، نه اینکه شما خیال کنید اختلاف نظر مسئله‌ای است، دو مجتهد هم با هم اختلاف نظر دارند، به فرمایش امام تو مدرسه فیضیه وقتی می‌روی ملاحظه می‌کنی داخل مدرسه فیضیه طلبه‌ها با هم دعوا می‌کنند. عجب این‌ها چشونه با هم‌دیگر؟ بله اختلاف نظر ممکن است باشد. یک فردی را ممکن است بنده اصلاً به او معتقد نباشم فرماندهی هم روی آن اصرار دارد ما هم نظرم آن را

نقشه جنگی می‌ریزد روی همان نقشه خدا به فکر آدم کمک می‌کند یک نقشه‌ای می‌ریزد که دشمن شکست بخورد. این یک مسئله بود.

تذکرات تشکیلاتی و اداری

حالا چند تذکر: سمینار مشترکی است بین مسئولین دفاتر و فرماندهی. برادران عزیز! ما بیاییم خدای نکرده جویری نباشد که گفت «اجساد هم مجتمع و قلوبهم متفرقوا» بدن‌هایمان کنار هم باشد ولی دل‌هایمان از هم جدا باشد. والله قسم اگر روزی سپاه و روحانیت از هم تفکیک شدند، آن روز، روز نابودی است. یک اتهامی که به برادران سپاه می‌زنند می‌گویند اینها روحانیت را قبول ندارند، شعارش را می‌دهند ولی واقعاً قبول ندارند. آن روحانی را قبول دارند که مطابق میل آنها هست. این یک اتهامی است دیروز هم به آقای شمخانی گفتم. حتی پریشب هم جلسه‌ای داشتیم که آقایان روحانی و مسئولین بالای مملکت هم بودند بعضی از آقایان این ادعا را داشتند. صحبت کمیته و سپاه بود می‌گفتند کمیته علی‌ای حال زیر بلیط روحانیت است و احترام به روحانی می‌گذارند ولی سپاه این‌طور نیست. سپاه هر روحانی که گوش به حرفش بدهد و آلت دستش باشد او را قبول دارند، والا مرخص است. اگر می‌بینید شعار می‌دهند برای یکی دو نفر از روحانیون عالی‌مقام مثل حضرت حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای یا حضرت حجت‌الاسلام آقای هاشمی، این‌ها را بهش احتیاج دارند و کارشان دستشان گیر است والا اگر هم این‌ها مطابق میلشان نبود زیر آب این‌ها را هم می‌زدند. این اتهام را به سپاه می‌زنند. من خیلی حرفم را ساده و روشن می‌زنم، من نمی‌گویم درست است. البته یک کمی‌اش در بعضی جاها درست است. خوب گوش کنید یک کمی‌اش در بعضی جاها. برادرها توجه کنند امروز این دستور امام بوده ما باید برادروار واقعاً به هم علاقه داشته باشیم و در کنار هم باشیم

«هُم يَدُ عَلٰى مَنْ سِوَاهُمْ» جملات پیغمبر است. باید به منزله یک دست باشند. بنابراین متقابل مسئولین دفاتر نمایندگی امام در کارهای اجرایی مداخله نمی‌کنند کار ما نیست. دو سه چیز جزئی هم هست که قانون معین کرده یا شورای عالی سپاه تصویب کرده مثل شرکت در کمیسیون متمردين یا کمیسیون پیگیری فرمان امام، این جور چیزها بقیه کارمان نظارت است. البته من همیشه به سروران عزیز خودم حج‌اسلام آقایان مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام توصیه کردم الان هم جلوی خود شما می‌گویم و همیشه می‌گویم که کمک فرماندهان باشید، دخالت در کارهای اجرایی نکنید، مسئولیت‌ها مشخص است، خیرخواه باشید، راهنمای آن آقایان باشید، بازویشان باشید، کمکشان بکنید. نظر من این است که مسئولین دفاتر حس بکنند مثلاً این فرماندهان می‌خواهند آن‌ها را در جریان نگذارند، گزارش ندهند و نگویند و یا با آن‌ها مشورت نکنند. از آن طرف هم مسئولین دفاتر سعی بکنند در کاری که وظیفه ما نیست دخالت نکنند و فرماندهی را تقویت بکنند به خصوص در انظار عمومی، در افکار، در اجتماعات و بازوی یکدیگر و مکمل یکدیگر ما باید باشیم. این اولین توصیه من و تقاضای من و التماس من به آقایان است و این خواسته حضرت امام است. این یک مسئله، در رابطه با درون خودمان در رابطه با خارج هم آقایان! شما را به خدا. بچه‌های سپاه را از درگیری با امام جمعه‌ها و روحانیون نجات بدهید. این دستور امام است که خودتان را درگیر اختلافات محلی نکنید. چقدر امام به ما بفرمایند؟ ما چه توقع داریم که بقیه حرف امام را گوش کنند و آن وقت پاسداران که فرزندان خود امام هستند [نکنند]، آقا! امام می‌فرمایند در اختلافات شهرها دخالت نکنید! می‌بینید سپاه زیر بلیط امام جمعه یا زیر بلیط مخالف امام جمعه و توی دسته‌بندی‌ها هست و من و تشکیلات ما و خود فرماندهی که باید وقتش را صرف جنگ بکند،

می‌گوییم اما در عین حال وقتی در مجلس قانون شد و امضاء شد بنده داخل مجلس بودم یک وقت مخالف بودم با یک چیز، وقتی رأی آورد و قانون شد عین آن که خودم هم موافق هستم، شرعاً هم مکلف‌ام که تبعیت کنم و این طور فکر کنید. برادرها! الان دشمن می‌خواهد در ناحیه‌ها بین ما ایجاد اختلاف بکند، در درون سپاه ایجاد اختلاف بکند، بین فرمانده و مسئول دفتر نمایندگی امام در ناحیه‌ها اختلاف ایجاد بکند، داخل لشکر همین طور لذا برادرها! مراقب باشند. همه خیرخواه هم باشیم. این جمله‌ای که رسول اکرم سلام‌الله علیه (حضار: عليه السلام) در آخر عمرش فرمود در آن خطبه که فرمود حاضرین به غائبین برسانند، آن وقت سه چیز را فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَقِلُّ عَلَيْنَّ قَلْبُ امْرَأٍ مُّسْلِمٍ إِخْلَاصٌ عَمَلٍ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لُزُومُ الْجَمَاعَاتِ» عرض می‌کنم که این سفارش پیغمبر بوده و روایت هم در این باب زیاد است، سه چیز است که نباید دل هر مسلمی شک کند، اول اخلاص، یعنی همه را برای خدا انجام بدهید، اخلاص‌العمل، برای خدا کار انجام بدهید. این آخرین توصیه پیغمبر است در حجة‌الوداع در مسجد خیف که فرموده حاضرین به غائبین برسانند و خطبه مفصلی است، یکی از آن‌ها «النصيحة للائمة المسلمین» نصیحت به معنای خیرخواهی است ما فارس‌ها نصیحت را با موعظه اشتباه می‌کنیم، موعظه غیر نصیحت است. نصیحت یعنی خیرخواه، شما خیرخواه من من هم خیر شما را می‌خواهم. آدم که خیر یک کسی را می‌خواهد، نقص داشته باشد بهش می‌گوید، محبت بهش می‌کند و همه‌جور خیرش را می‌خواهد. می‌گوید فرماندهان را خیرشان را بخواهید، ائمه مسلمین، شما الان زمامداران مسلمین هستید. حالا زمامدار مگر چه؟ همه‌تان زمامدار هستید منتها سلسله‌مراتب دارند. بنابراین یکی هم لزوم جماعت است. باید اجتماع، اتحاد «المؤمن إخوة تتكافأه دماهم» این‌ها باید یک خون در بدنشان باشد

مراحل پذیرش همین‌طور وارد سپاه بشوند. درست ما الان داریم نقطه مقابل قرآن حرکت می‌کنیم، آیاتی که مربوط به کیفیت نیروها است «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً»^(۱)، «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»^(۲) قرآن رفته روی کیفیت آقا، ۲۰ صابر بر ۲۰۰ نفر غلبه پیدا می‌کند، آقا بروید سراغ این‌ها. امام حسین فرمود بر اینکه «مَنْ كَانَ بَاذِلًا مَهْجَتَهُ فِينَا فَلْيَدْخُلْ» من سیاهی لشکر نمی‌خواهم، آن که حاضر است خون بدهد بیاید. آخر آن که با زور یا با آن وضعی که خودتان می‌دانید گاهی نیرو می‌خواهد ببرید که نمی‌تواند برای شما خط بشکند. پذیرش شما حق ندارد، این جمله را دقت کنید تا یقین

«و آخِرُ مَا يَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبُّ الْجَاهِ» آخرین چیزی که از قلوب صدیقین پاک می‌شود حُبُّ جَاهِ است، حُبُّ ریاست است. اگر آن را کسی نداشته باشد معصوم است و همه ما داریم منتها سعی کنیم کم باشد سعی کنیم باهاش مقابله بشود و تزکیه بشویم

نکند و اطمینان پیدا نکنند به اینکه این پاسدار مشمولی که می‌خواهد بیاید از نظر خط عقیدتی و سیاسی و اخلاقی سالم است، یک وقت نقص دارد و نقصش را می‌شود جبران کرد مثلاً نمازش را گاهی کاهلی می‌کند، مثلاً یک‌خورده ژيگول است یا مثلاً حزب الهی کامل نیست خوب سپاه باید این قدر مقتدر باشد که بتواند همه این‌ها را تربیت کند. من این را به

برادران آموزش هم عرض کردم، آن وقت‌هایی که ما منبر می‌رفتیم آرزو می‌کردیم ۵۰۰ جوان گیرمان بیاید که با این‌ها حرف بزنیم و حتی اگر در یک مجلسی می‌دیدیم که ۵۰۰ جوان داخل آن بودند حاضر بودیم زندان برویم برای این ۵۰۰ نفر حرف‌هایمان را بزنیم، زندان هم برویم. الان خدا نصیب سپاه کرده که ده‌ها هزار جوان می‌آیند حُبُّ چه چیز از این بهتر که ما به این‌ها درس توحید، درس معاد بدهیم و آموزش نظامی یاد بدهیم و این‌ها را تربیت‌شان بکنیم. برادرها

باید وقت‌مان را صرف بکنیم برای این مشکلات، نیروهایمان را بفرستیم. حُب این مسئله‌ای که امام فرمودند که سپاه باید مستقل باشد به خصوص در مورد اصفهان که دیدید اعلام هم شد این در مورد همه‌جا است. سپاه نباید در این درگیری‌ها دخالت بکند. در مأموریتش اثر می‌گذارد، در جذب نیرو اثر می‌گذارد و ما را گرفتار مصیبت می‌کند سعی کنید برادرها شما را به‌خدا برادران پاسدار و برادران بسیجی را نجات بدهید.

انتقاد از تنزل فرهنگ سپاهی‌گری

مسئله دیگر و خطری که موجودیت سپاه را الان تهدید می‌کند، فرهنگ سپاه ایثارگری و عشق به شهادت است، این فرهنگ تنزل پیدا کرده. یک مقدارش طبیعی بوده یعنی در سابق جنگی نبوده و این قدر نیرو نمی‌خواستیم ولی الان این قدر نیرو لازم داریم و این قدر خوب هم نیست، چه بکنیم؟ برادرها! در سپاه ما چریک فدایی پیدا شده، در سپاه و بسیج ما و در جبهه‌های ما توده‌ای و جاسوس پیدا شده، در سپاه ما آمار سرقت بالا رفته - خودمان هستیم دیگر غریبه که بین ما نیست - یک مقداری فساد اخلاق اوج گرفته. چه بکنیم؟ چگونه با آن مقابله بکنیم؟ اگر فرهنگ ایثارگری و عشق به شهادت از سپاه برود بیرون و امصیبت! من صریح گفتم نمی‌دانم شما می‌رسید بخوانید یا نه؟ به فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها عرض کردم الان هم عرض می‌کنم رسماً به پذیرش سراسری گفتم، نامه نوشتم تا جایی که آقای شمخانی می‌داند و این نامه آخری که به آقای ظریف‌منش نوشتم که در این نامه آخری نوشتم: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلِّمَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» گزارشاتی که داشتیم خُلقم تنگ بود، نوشتم خدایا مرا به این تقصیرها و قصورهای این برادرها در آتش نسوزان من آنچه که وظیفه‌ام بود گفتم. چهل‌هزار نیرو می‌خواهیم حق ندارید در را باز کنید و هرکس بدون

ایشان را ببرند که از فکرش استفاده نکنند و واقعاً قابل تقدیر است. خلاصه ایشان با توجه به اینکه به وضع پرسنل هم وارد بود به عنوان مسئول حفاظت معرفی شدند و حضرت امام بزرگوار روحی فداه ایشان هم تأیید فرمودند، فرماندهی حکم صادر کرد و حفاظت ما تشکیل شد. فقط از برادرها می‌خواهم بهترین نیروهایشان را در اختیار آقای سعیدی بگذارند تا اینکه اگر یک وقتی هم نفوذی در ما پیدا شد بتوانیم سپاه را تسویه بکنیم. مسئله حفاظت یک مسئله بسیار مهمی است و حالا که اطلاعات را گرفتند ولی حفاظت اطلاعات را باید داشته باشیم و باید مراقب باشیم تا در سپاه ما گروه‌ها و گروهک‌ها نفوذ نکنند و فساد هم رخنه نکند.

مسئله دیگر مسئله آموزش مان است. اگر کسی نفوذی باشد که قابل هدایت نیست اما کسان دیگر را باید به وسیله آموزش هدایت کنیم. جناب حجت‌الاسلام آقای رازینی که در اینجا در خدمت‌شان هستیم که معاون نمایندگی امام بودند در امور دفاتر و دفاتر مناطق و نواحی را سرپرستی می‌کردند خلاصه ایشان را هم برای آموزش عقیدتی بردند. آموزش عقیدتی ما الان طبق قانون در سراسر سپاه باید همه روحانی باشند و تأیید امام. فرماندهان حق ندارند بدون تأیید، مسئول آموزش معین بکنند. باید روحانی باشند متأسفانه ما نیرو کم داریم. حالا هم با این نیروی جوانی که در رأس آموزش آمده، چون ایشان واقعاً از هر جهت فعال و متحرک و جوان هستند، یعنی فعالند و اخلاقشان هم خوب است، رفیق هم زیاد دارند با حوزه هم مربوطند و با مدرسین هم مربوطند ان‌شاءالله امیدواریم که با کمک شما برادرها و سایر آقایان و حمایت همه‌جانبه فرماندهی که ان‌شاءالله خواهد بود و حمایت همه‌جانبه فرماندهی، ان‌شاءالله آقای رازینی هم موفق بشوند که آموزش را در سطح سپاه، بسیج و همین‌طور پاسدارهای

مراقب باشیم که کثرت نیرو باعث نشود اینکه در درون سپاه و در درون جبهه‌ها نفوذی بیاید. پذیرش یک مرحله است، ارزیابی حین آموزش مرحله دوم است بعد وقتی این‌ها داخل جبهه می‌آیند باید عیون برایشان بگذارید که چند مرحله است: یک وظیفه پرسنلی است که باید تمام نیرویشان را مصرف کنند که نفوذی نیاید. مرحله بعدش مسئله ارزیابی و این‌ها است و بعد حفاظت است. خوشبختانه جناب حجت‌الاسلام آقای سعیدی که در پرسنلی تشریف داشتند، فرماندهی دیگر گاهی ما چه کنیم خلاصه

به ما دستبرد می‌زند چه تعبیر بکنم؟ دستبرد می‌زند. حالا گاهی از طریق خودمان گاهی هم ما دلمان به حالشان می‌سوزد و بهترین نیروهایمان را می‌دهیم، چون فرق نمی‌کند برای ما سپاه و مسئولیت دفتر فرق نمی‌کند. عرض کنم که دو نفر از بهترین نیروهای ما در ستاد مرکزی در دفتر نمایندگی داشتیم فرماندهی دستبرد زد: یکی جناب حجت‌الاسلام آقای سعیدی

بود که در پرسنلی واقعاً زحمت زیاد کشید. خدا اجرش بدهد من قبلاً به حکم وظیفه‌ها از ایشان یک تقدیرنامه تاریخی نوشتم که حقیقتش را اداء کرده‌باشم شاید او ۴۰۰ کلاس برای این پذیرشی‌ها و ارزیابی‌ها گذاشت که وظیفه‌اش فقط نظارت بود و این‌ها نمونه بودند و در این رابطه با برادر ظریف‌منش به قدری صمیمی بودند و این صمیمیت بین مسئول واحد و مسئول دفتر نمایندگی امام بود که توانست پذیرش و گزینش و این‌ها را این‌طور عمل بکنند که الان از اداره امور اداری و استخدامی کشور آمده بودند که

هر روز آدم موعظه می‌خواهد. این در عمل روزانه شما، در رفتارتان با زیردست‌هایتان در همه چیز مؤثر است

مشمولی که می‌آیند رونق بدهند.

هم‌ان‌شاءالله می‌بینیم و برادرها از دادن گزارش هم به ما خودداری نفرمایید. ما وظیفه‌امان است در خدمت شما باشیم. گاهی بعضی مسائل اتفاق می‌افتد که اگر ما مطلع بشویم فوری می‌توانیم از همان ابتدا جلوگیری را بگیریم مراجعه نمی‌کنند و ما مطلع نمی‌شویم تا اینکه وضع تمام می‌شود. بحث تمرّد، بحث حقوق و این مسائل مهم هم در سپاه هست که من دیگر بحث نمی‌کنم. عرض کنم که آقای ایزدی هم دارند به حالت گریه به من نگاه می‌کنند، ما کردستان را هیچ‌وقت فراموش نکردیم. وظیفه‌امان بوده داد زدیم فریاد زدیم با فرماندهی دعوا کردیم با وزیر (سپاه)

دعوا کردیم خُلق تنگی کردیم چه بکنیم؟ ان‌شاءالله خداوند خودش کمک‌تان کند. چندتا دعا می‌کنم شما هم ان‌شاءالله ما را از دعای خیر فراموش نفرمایید.

خدایا به خون شهدا سوگند ما را به مسئولیت‌های بزرگی که بر عهده داریم ما را موفق بدار.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا ما را از لغزش‌ها محافظت بفرما.

(حضار: الهی آمین.)

ما را از شرّ هواهای نفسانی مصون و محفوظ بدار.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا ما را به خودمان وامگذار.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا راه پیروزی ما را بر کفار به ما نشان بده.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا امام بزرگوار ما را سلامتی کامل، طول عمر

و عزت عنایت بفرما.

(حضار: الهی آمین.)

جناب حجت‌الاسلام آقای باقی‌زاده دیروز هم با ایشان شوخی می‌کردیم و گفتیم بابا هرچه در دفتر نمایندگی امام در مرکز است همه‌اش شیخ است یک آقا سید و اولاد پیغمبر هم از باب تیمم و تبرک لازم داریم که آنجا خدمتشان باشیم. به هر صورت در آنجا ما در خدمت جناب حجت‌الاسلام آقای باقی‌زاده به جای آقای رازینی معاون نمایندگی امام در امور دفاتر هستند. ان‌شاءالله برادرها هر مشکلی که دارند مسئولین دفاتر با ایشان در ارتباط هستند و ان‌شاءالله مشکلات حل می‌شود. یک تذکر کوچکی و عرض من تمام می‌شود و آن اینکه وقتی بنا شد ما یکی باشیم مسئولین دفاتر در مناطق و نواحی و همین‌طور جاهای دیگر فرقی نمی‌کند، گاهی برادرهای ما یک نیرو می‌خواهند نمی‌دهند، امکانات می‌خواهیم نمی‌دهند. می‌گویند خودمان هم نداریم، این خیال می‌کند که این کلمه خودمان یعنی دو تا هستیم. نه بابا ما دو تا نیستیم، آن سپاه است، این هم سپاه است ما یکی هستیم. بنابراین برادرها در تأمین نیازمندی‌های دفتر ان‌شاءالله سعی کنند که کوتاهی نفرمایند. من خیلی معذرت می‌خواهم که یک خُرده هم تُند صحبت کردم چون یک خُرده خُلقم تنگ است از بعضی مسائلی که در سپاه اتفاق افتاده و ان‌شاءالله امیدواریم که خداوند خودش به ما لطف بکند و بتوانیم مسئولیتی که بر عهده داریم ان‌شاءالله انجام بدهیم. و آخر کلام من اینکه امروز همه کاره‌ایان را باید کنار بگذارید، مسئله جنگ، مسئله، مسئله است جنگ یک قدم عقب بروید انقلاب سقوط کرده تمام نیروهایتان را باید صرف جذب نیرو، آموزش نیرو و مسئله جنگ بکنید. سپاه مسئولیتی فعلاً جز این مسئله جنگ ندارد و این وظیفه اولمان است و ان‌شاءالله خداوند موفقتان بدارد که این مسئولیت را به‌خوبی انجام بدهید.

خُب بحث من تمام شد این یادداشت‌هایتان را

والله قسم اگر روزی
سپاه و روحانیت از هم
تفکیک شدند، آن روز،
روز نابودی است

خدایا رزمندگان ما را به پیروزی نهایی برسان.
(حضار: الهی آمین.)

خدایا به فکر فرماندهان عزیز ما، به اندیشه‌اشان، به بازویشان قوت عنایت بفرما. (حضار: الهی آمین.)

خدایا ما همه این‌ها را به تو می‌سپاریم خودت در پناه خودت آن‌ها را محافظت فرما.
(حضار: الهی آمین.)

صدام و کمک‌کنندگانش را ذلیل و نابود فرما.
(حضار: الهی آمین.)

پروردگارا مرضای ما شفا عنایت بفرما.
(حضار: الهی آمین.)

دعاهای ما را مستجاب فرما.
(حضار: الهی آمین.)

برادرهای فرمانده مواظب باشند، تا اضطرار پیدا نکنند حق ندارند خودشان بروند جلو و خودشان را به خطر بیندازند مگر در وقت اضطرار. حالا من نمی‌خواهم حکم شرعی بدهم چون گاهی اضطرار ایجاد می‌شود که فرماندهی کل می‌گوید فلان فرمانده، خودت برو. اما از برادرها خواهش من این است که حتی المقدور بروند، ما چقدر نیرو مثل شماها داریم؟ من می‌دانم برادرها عاشقید که خودتان بروید جلوی جبهه، همین برادر [مهدی] زین‌الدین در قضیه [عملیات] خیبر وقتی که لشکر رفت خودش هم جلو بود حُب خداوند همه آن‌ها را با امام حسین ان‌شاءالله محشور کند، اما شما برادران عزیز را من خواهش می‌کنم به وجودتان نیاز هست در عین عشق به شهادت و عشق به لقاءالله که در وجود شما هست تا اضطرار کامل پیدا نشود حتی المقدور در مخاطره خودتان را نیندازید. خدایا

همه ما را به آنچه وظیفه شرعی‌مان هست آشنا و موفق بدار. (حضار: الهی آمین.)

دعای همیشگی را می‌خوانیم:

حضار: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. از عمر ما بکاه بر عمر رهبر افزا. صل علی محمد، یار امام خوش آمد.

ارجاعات:

۱. قرآن کریم، سوره آل‌عمران، آیه ۲۰۰.
۲. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۷۹.
۳. قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۱.
۴. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۱.
۵. قرآن کریم، سوره آل‌عمران، آیه ۱۱۸.
۶. در صفحه ۵۱ کتاب چهل حدیث امام خمینی (ره) آمده که علی‌بن‌سوید گوید از حضرت موسی‌بن‌جعفر - علیه‌السلام - پرسیدم.
۷. قرآن کریم، سوره کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴.
۸. چهل حدیث امام خمینی (ره)، حدیث دهم، صفحه ۱۷۱.
۹. اصول کافی، جلد ۴، باب حبّ الدنیا، حدیث سوم.
۱۰. وسائل الشیعه، جلد ۱۱، ابواب جهاد نفس، باب حد التکبیر، حدیث ۶.
۱۱. قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۶۵.
۱۲. قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۶۵.